

Receive Date:
3/9/2022

Accept Date:
12/5/2023



**Research
Article**

Vol.19, No.2, Serial 36

Autumn & Winter
2022-23

pp.: 1-15

Critical A Comparative Study in Educational Philosophy: Islamic republic of Iran, United States of America, France and Turkey

DOI: 10.22070/TLR.2023.16758.1324

Ramesht,Shahram^{1*}, Mirzamohammadi, Mohammad Hassan²

1. *Ph.D Candidate, Education department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.*

Email: shahram.ramesht@modares.ac.ir

2. *Professor, Faculty of Human Sciences College, Shahed University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)*

Email: mirzamohammadi@shahed.ac.ir

Abstract

Introduction: The main purpose of this research is to comparatively analyze the Educational philosophy of Iran, the United States, France, and Turkey, to give a deeper understanding of each, and propose suggestions to educational thinkers of Iran.

Method: The research method of this research is document analysis, which is done by analyzing the national and international documents of these countries. Afterward, comparison steps were done by Bereday's four-stage approach.

Results: Iran is the only country among the selected countries which has a well-ordered educational philosophy document. The key element of Iran's educational philosophy is the monotheistic religion of Islam, and principles and goals are specified following it. In contrast, there are no key religious elements in the educational philosophy of other countries, and the base of each country are democracy, liberty, and secularism. One of the key similarities in the definition of education and the most important difference is the key elements in the educational philosophy of each country, which is Islam in Iran and liberalism in other countries.

Discussion and Conclusion: Iran has more clear documents than other countries, that their documents are followed by constitutional laws. Considering the inspiration of these three countries from their laws and short-term structure of them, their documents are more practical than Iran's documents.

Keywords: Comparative Studies, Philosophy of Education, National Education Documents, Theoretical Principles of the fundamental change document in education, US educational philosophy, France educational philosophy, Turkey educational philosophy

بررسی تطبیقی فلسفه تعلیم و تربیت رسمی ایران با

کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه

DOI: 10.22070/TLR.2023.16758.1324

شهرام رامشت^۱، محمدحسن میرزامحمدی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: shahram.ramesht@modares.ac.ir

۲. استاد گروه علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mirzamohammadi@shahed.ac.ir

چکیده

مقدمه: هدف اصلی این پژوهش بررسی تطبیقی فلسفه تعلیم و تربیت ایران، آمریکا، فرانسه و ترکیه در جهت شناخت عمیق تر هر یک از آنها و ارائه پیشنهادهایی برای اندیشمندان حوزه تربیت در ایران است.

روش: روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی اسناد رسمی ملی و بین‌المللی کشورهای مورد تطبیق انجام شده است. پس از آن با استفاده از رویکرد تطبیقی کیفی چهار مرحله‌ای بردی، مراحل تطبیق انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که کشور ایران در میان این چهار کشور تنها کشوری است که مبانی، اصول و اهداف تربیتی خود را به صورت سندی مدون در آورده است. عنصر محوری فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دین اسلام است و مبانی، اصول و اهداف هر کدام ذیل آن تبیین شده‌اند. در کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه، شاهد محورهای دینی فلسفه تعلیم و تربیت نبوده و در هر کدام، دموکراسی، آزادی و سکولاریسم پایه و اساس هستند. از مهم ترین اشتراکات میان هر چهار کشور در مبانی تعلیم و تربیت، تعریف کلی تربیت و از مهم ترین افتراقات هر سه کشور محوریت عنصر دینی در کشور ایران و لیبرالیسم در سه کشور دیگر است.

بحث و نتیجه گیری: ایران در زمینه نگارش مبانی نظری تعلیم و تربیت نسبت به سایر کشورها که صرفاً اسنادی بر اساس قوانین اساسی آنهاست، شفاف تر و مستدل تر عمل کرده است. با توجه به الهام اسناد تربیتی سه کشور دیگر از قانون اساسی و کوتاه مدت بودن آنها، نسبت به اسناد ایران بیشتر ناظر به عمل هستند.

نشریه علمی

پژوهش‌های آموزش و یادگیری

دوره ۱۹، شماره ۲، پیاپی ۳۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص: ۱۵-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲

مقاله پژوهشی

Journal of

Training & Learning Researches

Vol.19, No. 2, Serial 36

Autumn & Winter
2022-23

pp.: 1-15

کلیدواژه‌ها: فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه تربیتی ایران، آمریکا، فرانسه، ترکیه، مطالعات تطبیقی

مقدمه

بررسی تاریخی فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یک رشته علمی و رسمی که در دانشگاه‌ها و سایر مراکز علمی مورد بحث و بررسی و تدریس قرار گرفته است؛ عمر آن کمتر از یک قرن دارد. با این وجود، استفاده از فلسفه در پاسخ‌گویی به مسائل تربیتی عمری به بلندای تاریخ زندگی انسان دارد. برخی صاحب‌نظران معتقدند فلسفه تعلیم و تربیت زمانی آغاز شد که مردم از تعلیم و تربیت به عنوان یک فعالیت بشری خاص آگاه شدند. زمانی جوامع ابتدایی فاقد اهداف بلند مدت و دیدگاه‌های پیچیده‌ای که در دوران معاصر وجود دارد بودند، و پیش از آنکه بدانیم فلسفه چیست، بشر از یک فلسفه تعلیم و تربیت برخوردار بوده است [۱]. در نخستین مواجهه با عبارت فلسفه تعلیم و تربیت این چنین به ذهن متبادر می‌شود که بین فلسفه که صرفاً مربوط به حوزه نظر است با تعلیم و تربیت که امری عملی است، ارتباطی متصور نیست در صورتی که فلسفه تعلیم و تربیت که خود چارچوبی نظری است، نقشی اساسی در حوزه عملی تعلیم و تربیت به عهده دارد. این نقش، متضمن هدایت و بازاندیشی نسبت به اموری است که در حوزه عملی تعلیم و تربیت می‌گذارد. از این حیث، فلسفه تعلیم و تربیت، چون سنگ ترازویی است که وزن فعالیت‌های عملی تعلیم و تربیت را نشان می‌دهد و همچون معیاری عمل می‌کند که میزان افزودن و کاستن بر این فعالیت‌ها را مشخص می‌سازد [۲].

ارجاع مسائل و پرسش‌های گسترده حوزه تربیت به فلسفه و حصول پاسخ از آن با ورود به قرن بیستم دچار تغییراتی شد. فلسفه و نظریه تعلیم و تربیت در نیمه دوم قرن بیستم، به ویژه در دهه‌های پایانی، شاهد تغییرات و تحولات دامنه‌داری بوده است. پیشتر فلسفه و نظریه تعلیم و تربیت عمدتاً در چهارچوب آراء مربیان بزرگ یا استلزامات تربیتی مکتب‌های رسمی فلسفی همچون پندارگرایی، واقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی ارائه می‌شد، اما در نیمه دوم قرن بیستم، تفکر در آموزش و پرورش وارد حیطه‌های نوینی شد. به این معنی که نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت از یک سو به مکتب‌های جدید فکری و فلسفی همچون اگزیستانسیالیسم، تحصیلی و نو تحصیلی و تحلیل زبان روی آوردند و استلزامات تربیتی آنها را بررسی کردند، و از سوی دیگر مبانی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نظام‌های آموزشی را به ویژه در جوامع سرمایه‌داری، نقادانه کاویدند تا رابطه نزدیک و وابستگی قوی آموزش و پرورش را با آنها برملا سازند [۳].

با پیشرفت روزافزون جوامع بشری و شکل‌گیری نهادهای تربیت رسمی، تربیت شکل پیچیده‌تری به خود گرفت و مطالعه فلسفه تعلیم و تربیت به ضرورتی حتمی و غیرقابل

اغماض در آمد. از طرفی نهادهای تازه تأسیس تربیتی و مربیان و معلمانی که به شکل مستقیم با مخاطبین در تعامل بودند، نیازمند بهره‌مندی از مبانی محکم و استواری بودند که آن‌ها را در فرایند تربیت کمک کند و نسبت میان عوامل مختلف تربیت را بیش از پیش روشن و تبیین کند لذا به نظر می‌رسد تدوین فلسفه تربیتی جامعه در دوران معاصر و توافق سیاست‌گذاران و مجریان فرآیند تربیت بر محتوای آن ضرورت بیشتری یافته است؛ زیرا گسترش روزافزون محدوده جریان تربیت (هم به لحاظ تعداد افراد مخاطب این جریان و هم از حیث تنوع مصادیق و روش‌های تربیت و تعدد عوامل سهیم و مؤثر در آن) و اهتمام بیشتر رهبران و سیاست‌گذاران جوامع معاصر برای استفاده از این فرآیند، به مثابه سازوکار اصلی پیشرفت پایدار و همه‌جانبه، مقتضی مشارکت همه عوامل و نهادهای اجتماعی در تحقق شایسته تربیت است [۴]. از طرفی برخی از صاحب‌نظران با توجه به اجتماعی بودن انسان، بر جنبه‌های فردی و اجتماعی آن تأکید کرده و تحقق انسان کامل را در گرو تاثیر اجتماعی دانسته و اجتماع را بستری برای کمال انسان معرفی کرده‌اند [۵].

با توجه به این‌که متولیان تربیت در جوامع امروزی، حکومت‌ها هستند، آن‌ها بر اساس فلسفه، فرهنگ و انتظارات خود اهداف مختلفی را برای تربیت مطرح می‌کنند. در همین راستا اندیشه ورزان حوزه تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای به بیان این اهداف پرداخته‌اند. از این رو، اهداف تربیتی در جوامع مختلف می‌تواند یکسان نباشد. باید توجه داشت که بدون وجود هدف، فعالیت‌های انسان فاقد معناست؛ چراکه هدف، جهت حرکت نظام تربیتی را نشان داده و میزان دستیابی به اهداف، شاخص مناسبی برای توفیق نظام تربیتی به حساب می‌آید. برخی از صاحب‌نظران معتقدند یکی از مسائل عمده و در عین حال پیچیده، که نظام‌های تعلیم و تربیت جهان معاصر با آن روبه‌رو بوده و مشخص‌کننده جهت و سوی جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت است، مسئله اهداف تعلیم و تربیت است [۶]. مادامی که اهداف آموزشی تعیین نشده باشد، نمی‌توان نظام تربیتی را به شکل مدون و منظم طراحی کرده و به نتیجه‌ای مطلوب رسید. در واقع تعیین اهداف در عین این‌که نشان‌دهنده نقطه مطلوب هستند، محرکی برای آغاز فعالیت‌ها نیز به شمار می‌آیند. کشورهای مختلف جهان طبق جهان‌بینی خود، اصول، اهداف و دلالت‌های تربیتی خود را تعیین می‌کنند. فلسفه تعلیم و تربیت یک کشور، با توجه به تنوع نظام‌های اجتماعی تشکیل شده در آنها می‌تواند متفاوت باشد. حکومت‌ها بر اساس اهداف و آرمان‌های خود، ممکن است تعابیر مختلفی از فلسفه تربیت اتخاذ کنند. چرا که عمده هدف تربیت برای آنها، تربیت

نیروهای کارآمد برای نظام خویش است [۷].

پس از انقلاب اسلامی در ایران نیز، تلاش‌های بسیاری برای دستیابی به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی که با مبانی انقلاب این کشور همخوانی داشته باشد انجام شده است. این تلاش‌ها در سال ۱۳۹۱ منجر به نگارش جامع‌ترین سند رسمی فلسفه تعلیم و تربیت ایران تا آن زمان، یعنی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و مبانی نظری آن شد. این سند به‌عنوان سند بالادستی وزارت آموزش و پرورش ایران انتخاب شده و برای اجرایی شدن آن نظام‌ها و راهبردهایی تعیین شدند. در بخش مبانی نظری سند سعی شده است تا فلسفه تعلیم و تربیت ایران اسلامی به شکلی مدون و مدلل با استفاده از منابع دست اول اسلامی-شیعی تبیین شود. هر یک از بخش‌های مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی در این سند به طور مجزا مورد اشاره قرار گرفته‌اند. همچنین اصول متسخرج از مبانی و اهداف کلان و ناظر به ساحت نیز در این سند تبیین شده‌اند.

به طور کلی تحقیقات مربوط به فلسفه تعلیم و تربیت به دو بخش رشته تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت کشورها قابل تقسیم است که در این پژوهش، بخش دوم آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت کشورهای مختلف و تطبیق آنها، این نتیجه حاصل شد که پژوهش‌های بسیار کمی در این زمینه صورت گرفته است که در ادامه به بخشی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

توپراسکی و همکاران [۸] در پژوهشی با عنوان «فلسفه تعلیم و تربیت ملی ترکیه و آموزش عالی» تأثیر پذیری قانون آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور ترکیه از مکاتب فلسفی تعلیم و تربیت را مورد بررسی قرار می‌دهند. در این تحقیق مکاتب پایدارگرایی، بنیادگرایی، پیشرفت‌گرایی، بازسازگرایی و وجودگرایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قوانین تعلیم و تربیت کشور ترکیه از هیچ‌یک از جریان‌های فلسفه تعلیم و تربیت مذکور تأثیر نپذیرفته است. گوند و همکاران [۹] در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه تعلیم و تربیت در کشورهای بعد از فروپاشی شوروی و اروپای شرقی» سعی در بررسی فلسفه تعلیم و تربیت سه کشور لهستان، لیتوانی و سلوونی در سه برهه پیش از شوروی، زمان تشکیل شوروی و بعد از فروپاشی آن داشته‌اند. این سه کشور در نگاه اول بسیار به یکدیگر شبیه می‌آیند، هر چند دارای اختلافاتی نیز هستند. در دوران پیش از اتحاد جماهیر شوروی، عمده زمینه‌های تعلیم و تربیت نظری معطوف به فرهنگ، هویت ملی (حفظ و انتقال فرهنگ ملی)

و دین (با معنویت) هستند، که البته در اغلب اوقات این زمینه‌ها در هم تنیده شده‌اند. نوردنبو و همکاران [۱۰] در تحقیقی با عنوان «چهل سال فلسفه تعلیم و تربیت در کشورهای شمال اروپا» به بررسی چهل ساله فلسفه تعلیم و تربیت در کشورهای حوزه اسکاندیناوی (دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد) می‌پردازد. در دهه ۵۰ میلادی اهالی فلسفه تعلیم و تربیت در این کشورها از فلسفه تحلیلی آنگلساکسونی یا پسا تحلیلی، اگرستانسیالیسم، فلسفه انتقادی، فلسفه ساختارگرایی متأثر بوده‌اند، که پس از آن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی با زمینه‌های پست مدرن و ساختار زدایی تکمیل شد. ماراه [۱۱] در پژوهشی با عنوان «آمریکا و آفریقا: مطالعه تطبیقی در فلسفه تعلیم و تربیت» در تلاش برای مقایسه دو فلسفه تعلیم و تربیت مورد حمایت در دو نقطه مختلف دنیا یعنی آفریقا و آمریکا است. محورهای اصلی این مقاله، (۱) ایده‌های مخالف با تعلیم و تربیت بیگانه؛ (۲) تعلیم و تربیت برای شکل دهی یک هویت ملی شایسته؛ (۳) ایده پایه گذاری دانشگاه ملی متحد؛ و (۴) پیشنهادهای در مورد تعلیم و تربیت همگانی آفریقا پیشرو هستند. وجه تشابهی که در هر دوی این ملیت‌ها دیده می‌شود، پذیرش فلسفه تعلیم و تربیت اروپا در آن سال‌هاست.

مشایخ [۱۲] در کتابی تحت عنوان «نگاهی به نظام آموزشی فرانسه: باز اندیشی، بازسازی ساختارها و بازآفرینی» نظام آموزشی فرانسه با توجه به اسناد ملی فرانسه را مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهشگر پس انجام تحقیقات، دو محور اصلی را در قالب تفکر استراتژیک می‌یابد: الف) پایداری به معنای تداوم در حفظ ارزش‌های سه‌گانه جمهوری (برابری، برادری و آزادی). که در این محور تلاش‌های متفکران و مسئولان - از انقلاب فرانسه تا کنون - در قالب ۲۳ سیاست عمده آموزشی عرضه شده است. ب) پویایی و نوآوری به معنای تکاپوی وضعیت موجود نظام آموزشی (سیاست‌ها، هدف‌ها، ساختار، کادر آموزشی و عملکرد) برای پاسخگویی به نیازهای جامعه در حال تحول و دستیابی به وضعیت مطلوب است. باقری [۲] در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» به دنبال تالیف اولین فلسفه تعلیم و تربیت منسجم پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. پژوهشگر این پژوهش در پی فراهم آوردن صورت‌بندی اولیه‌ای برای فلسفه آموزش و پرورش کشور ایران، عناصر و چهارچوب اساسی چنین فلسفه‌ای را در اندیشه اسلامی، که بستر اصلی فرهنگ جامعه محسوب می‌شود، جستجو کرده است. در این پژوهش، مبانی نوع اول، هدف‌گایی و تعلیم و تربیت، اهداف واسطی، مبانی نوع دوم و اصول تعلیم و تربیت، و اصول و روش‌های معرفت‌شناختی

تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است.

خلیلی و باقری [۱۳] در مقاله‌ای تحت عنوان «صورت بندی فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی در فرهنگ ایران باستان» قصد استخراج فلسفه تعلیم و تربیت ایران بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی ایران باستان دارند. نویسندگان با در نظر گرفتن تعریف تیلور از فرهنگ و تأکید بر چهار عنصر اثرساز شامل حکومت، شرایط اجتماعی، دین و آموزش و پرورش به تحلیل و صورت‌بندی فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی ایران باستان پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، هدف غایی تعلیم و تربیت دستیابی به خیر است و در این راستا به ابعاد مختلف وجود انسان توجه می‌شود و این نکته، به‌ویژه در وجه فردی، از نقاط مثبت فلسفه ضمنی تربیت ایران باستان، و در بعد اجتماعی، پابندی به ارزش‌های طبقاتی و عدم قدرت انتخاب در آنها نقطه منفی به حساب می‌آید.

باقری [۱۴] در پژوهشی تحت عنوان «فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی ایران» کوشیده است تا از دو منبع قانون و مؤسسات تربیتی، فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی ایران را استخراج کند. دو نوع چالش در این مقاله مطرح است، نظری و عملی. در چالش نظری به اختلاف عمیق میان اسلام و دموکراسی پرداخته شده است. در چالش عملی مسائلی چون جزمی بودن آموزش دینی و روش تلقین فکری در ایران، آموزش اقلیت‌ها و نئولیبرالیسم در ایران و تنش‌های آن با ارزش‌های ایرانی در نظر گرفته شده‌اند.

همانطور که مشاهده می‌شود در پژوهش‌های پیشین فلسفه تعلیم و تربیت کشورها به‌صورت نظام‌مند مد نظر قرار نگرفته است. شناخت فلسفه تعلیم و تربیت کشورهایی که نظام تعلیم و تربیت ایران از آنها متأثر بوده و کشورهای اسلامی منطقه به ما کمک می‌کند تا فلسفه تعلیم و تربیت خود را شناخته و جایگاه فعلی خود را به لحاظ فلسفه تعلیم و تربیت در میان این کشورها بهتر درک کنیم [۱۵]. از طرفی، پس از نگارش مبانی نظری سند تحول تاکنون پژوهشی تطبیقی برای شناخت بیشتر این سند و مقایسه آن با فلسفه تعلیم و تربیت کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا و فرانسه که تعلیم و تربیت ایران در سال‌های نه چندان دور از آن متأثر بوده یا ترکیه که کشوری مسلمان و همسایه است، صورت نپذیرفته است.

در پژوهش حاضر سعی شده است تا با نگاهی نظام‌مند به مقوله فلسفه تعلیم و تربیت (مبانی، اصول و اهداف)، وجوه اشتراک و افتراق فلسفه تعلیم و تربیت ایران را با سایر کشورهای منتخب بدست آورده تا ضمن ارائه شفاف‌تر فلسفه تعلیم و تربیت هر یک از این کشورها در بستر مطالعه تطبیقی، پیشنهادهایی به فیلسوفان تعلیم و تربیت کشور ارائه

کند.

سوالات پژوهش

۱. مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشور آمریکا شامل چه مواردی است؟
۲. مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشور فرانسه شامل چه مواردی است؟
۳. مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشور ترکیه شامل چه مواردی است؟
۴. وجوه اشتراک و افتراق مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت میان کشورهای منتخب کدام است؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی اسناد رسمی ملی و بین‌المللی کشورهای مورد تطبیق انجام شده است. پس از آن با استفاده از رویکرد تطبیقی کیفی چهار مرحله‌ای بردی، مراحل تطبیق انجام شده است. مراحل تطبیق بردی شامل توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه می‌شود. [۱۶] جامعه پژوهش حاضر شامل اسناد رسمی سایت‌های وزارت آموزش و پرورش و اسناد بین‌المللی مانند یونسکو به عنوان منابع دست اول و پایان‌نامه‌ها مقالات و کتب مرتبط با این حوزه به عنوان منابع دست دوم می‌شود. برای پاسخ به سؤالات تحقیق، به توصیف و تفسیر، با توجه به جامعه تحقیق به بررسی ابعاد مختلف فلسفی و تربیتی اعم از خدانشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پرداخته شده است. در نهایت، مراحل همجواری و مقایسه انجام پذیرفته و پس از مشخص کردن وجوه اشتراک و افتراق به نتیجه‌گیری و طرح نظر پرداخته شده است.

یافته‌ها

پاسخ سؤال اول؛ مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشور آمریکا شامل چه مواردی است؟

از انقلاب سال ۱۷۷۶ تا کنون در کشور آمریکا انقلاب دیگری رخ نداده است. افرادی که در آن روزگار طلوع‌داران حرکت انقلاب در این کشور بودند، کم و بیش به تربیت نیز علاقه‌مند بوده و دریافته بودند که آینده دموکراسی کشورشان بسته به شهروندان عقلانی است. توماس جفرسون، جرج واشینگتن، هوراس مان و امرسون از جمله پیشوایان امر تعلیم و تربیت در آمریکا بودند. یکی از نکات مشترک میان این افراد تکیه بر سکولاریسم و جدایی نهاد تعلیم و تربیت از کلیسا است [۱۷].

مبانی

تعلیم و تربیت آمریکا در طی سال‌های پس از انقلاب دستخوش تغییرات زیادی شده است، اما مبانی لیبرالیستی آن در طول این سال‌ها تقریباً بدون تغییر باقی مانده است. تعلیم و تربیت در کشور آمریکا بیش از هر چیز نمایانگر ارزش‌ها و اولویت‌های جامعه است که شامل تعهد به آرمانهای دموکراسی، باور به آزادی فردی و احترام به تنوع جمعیت در این کشور می‌شود [۱۸]. آنچه در باب هستی‌شناسی لیبرال قابل طرح است این است که انسانی با فهم و عقل وجود دارد. عوارض و عالمی با یکسری اشیاء و البته قوانینی که در طبیعت وجود دارد که ممکن است عقلی فرض شوند یا عینی؛ که هر دو تعبیر در لیبرالیسم بوده است. به این صورت که این انسان است که رابطه ضروری میان آن‌ها را تعریف می‌کند یا این کار را بر اساس عقل و فهم و یا بر اساس توجه به عالم خارج و عین انجام می‌دهد. حضور خدا و عالمی به نام آخرت در این هستی‌شناسی معنا ندارد یا به تعبیری معنای علمی ندارد [۱۹]. در انسان شناسی لیبرالیسم، انسان‌ها آزاد، عالم، خودمختار، برابر، عاقل، دارای حقوق طبیعی در باب مالکیت، حفظ جان و آزادی، پدیدآورنده ارزش‌ها خود و اهداف فی‌نفسه هستند [۲۰]. کسانی که فردیت آنان مورد توجه است و زمانی هم که در جمع قرار می‌گیرند بر اساس اصل آزاد بودن انسان عمل می‌شود و هر مانعی که این آزادی را از بین ببرد باید کنار گذاشته شود. برخی از مهم‌ترین نکات در انسان‌شناسی لیبرالیستی عبارت‌اند از: «در کانون بودن مفهوم فرد و فردیت»، «قائم به خود و شناسنده و فاعل بودن انسان» و «قائل به حقوق طبیعی برای انسان» [۱۹].

در معرفت‌شناسی لیبرالیسم، بیشترین اعتماد تفکر لیبرالیستی در حوزه معرفت‌شناسی، به عقل عملی، ابزاری و تجربی است؛ یعنی عقلی که مواد معرفت‌بخشی آن از طبیعت به دست می‌آید. بنابراین هر گزاره‌ای که قابل نفی و اثبات تجربی نباشد و از ادراک عقل تجربه‌اندیش بیرون باشد، مطرود و غیر قابل اعتماد است [۲۱]. غایت در اندیشه لیبرالیسم، پیشرفت و ترقی، بهبود زندگی فردی و اجتماعی و رسیدن به خوشبختی و سعادت دنیوی است و این غایت با بهبود زندگی مادی و گسترش رفاه و حذف موانع آزادی و افزایش قدرت و بالفعل کردن توانایی‌ها و استعداد‌های انسان خصوصاً با تسلط بر طبیعت محقق می‌شود [۱۹]. اندیشه پیشرفت و ترقی به عنوان غایت و هدف تفکر لیبرالیسم بر اساس قابلیت رشدپذیری انسان به نوعی اعتقاد در این تفکر تبدیل شد. این اعتقاد در این اندیشه به نوعی قانون بدل شده به گونه‌ای که اصلاح و بهبود امور به صورت نوعی دادباوری و یک خصلت ضروری تبدیل شده است [۲۰].

اصول

با عنایت به مباحث آزادی، برابری، فردیت و سکولاریسم می‌توان اصول «دستیابی به آموزش عمومی برای همه اقشار»، «خودگردانی»، «آزادی بیان و اندیشه»، «تساوی حیثیت و حرمت»، «بی‌طرفی تربیت، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فلسفی» و «قانون‌مندی و توجه به مسئولیت‌های شهروندی» در نظر گرفت. در مورد عدالت آموزشی، قانونی که در سال ۱۹۶۴ تحت عنوان «برخورداری اقتصادی» به تصویب رسید، منجر به جبران کاستی‌ها و ایجاد برابری در نظام آموزشی کشور آمریکا شد [۲۲].

با توجه به غایت این دنیایی اندیشه لیبرالیسم، می‌توان «شکوفایی پتانسیل دانش آموزان»، «تربیت انسان‌های مولد»، «مسئله محوری»، «یادگیری مادام‌العمر»، «تربیت مبتنی بر عملکرد متناسب با محیط در حال تغییر»، «پاسخگویی و نظارت» و «توجه به ایجاد و توسعه روابط اجتماعی» را به عنوان اصل استنباط کرد. برای زندگی در جامعه‌ای که بر آن دموکراسی حاکم است و به انسان‌هایی برای فضاهای اقتصادی نیازمند است، داشتن این اصول ضروری است. بسیاری از این اصول را می‌توان در اندیشه مربیان پراگماتیست آمریکایی از جمله جان دیویی مشاهده کرد. در مباحث معرفت‌شناسی لیبرالیسم با علوم حسی و عقلی بیش از هر چیز مواجه هستیم. اصول «عقل‌گرایی»، «ارزشمندی فی‌نفسه دانش» و «ارتباط دانش و واقعیت» را می‌توان با توجه این معرفت‌شناسی دریافت کرد [۲۳-۲۴].

اهداف

اولین تلاش‌ها برای نوشتن اهداف ملی تعلیم و تربیت در آمریکا منجر به قانونی تحت عنوان اهداف ۲۰۰۰ در کنگره این کشور شد. این قانون شامل هشت بند اصلی است که هر کدام از آنها دارای زیر مجموعه‌هایی هستند، که به طور کلی عبارت‌اند از:

۱. آمادگی کودکان برای یادگیری در مدرسه،
۲. افزایش میزان فارغ‌التحصیلان دبیرستان به ۹۰ درصد،
۳. پیشرفت دانش‌آموزان در حیطه شهروندی و ایفای نقش در اقتصاد ملی مدرن،
۴. تربیت و توسعه حرفه‌ای معلمان،
۵. توجه ویژه به دروس ریاضیات و علوم،
۶. آموزش بزرگسالان و یادگیری مادام‌العمر،
۷. مدارس امن و عاری از الکل،
۸. مشارکت و تعامل والدین [۲۵].

یکی از اهداف اصلی تعلیم و تربیت در آمریکا، اطمینان از دسترسی و فرصت‌های یکسان برای همه پسران و دختران، از جمله گروه‌های اقلیت و ناتوان است. تعلیم و تربیت در

زوج سکولاریسم - ناسیونالیسم

نظام آموزشی فرانسه، که بر پایه روشنفکر دینی شکل گرفته و توجه به فرهنگ باستانی را در هیئت لژهای فراماسونری و سنت‌گرایان اصلاح طلب لازمه بازسازی و غنای فرهنگی و غلبه بر انجمادهای مذهبی و بازمانده از اروپای قرون وسطی می‌دانست، با اجرای مدرنیزاسیون عمودی (از بالا به پایین) و دخالت و کنترل بسیار شدید حکومت بر آموزش، مدعی اعطای شکوه و عظمت به ملت و کشور فرانسه و پیشتازی آن نسبت به سایر رقبا به ویژه آلمان بود. از همین رو، این نظام آموزشی، اجرای برنامه ملی آموزش واجد و یکسان را که از ابتدایی تا دانشگاه بر مطالعات میهن‌پرستانه نظری تأکید داشت و مدعی ساختن شخصیت‌هایی قدرتمند و حساس نسبت به سرزمین، جامعه و کشور فرانسه بود - با تمام قدرت اجرا می‌کرد. در این سبک از آموزش، ساختن دولت-ملت و القای مفهومی از سرزمین قدرتمند و برتری ملی نسبت به سایر همسایگان به عنوان مجرای برای نیل به فرانسه‌ای قدرتمند و بی‌بدیل، مورد تأکید سیاستمداران و سیاستگذاران آموزشی بوده است. فرانسوی‌ها این شور را تنها به نهادهای آموزشی خود محدود نمی‌کردند بلکه نظام تبلیغاتی وسیعی در سطح حکومت و جامعه این مهم را به فضیلتی غیر قابل تردید تبدیل کرده بود. فرانسوی‌ها از کودکی در کتب درسی خود، میهن‌دوستی را آموخته و در روزنامه‌ها و فضای عمومی، این شور را تازه نگه می‌دارند [۲۹].

اصول

ساختار نظام آموزشی فرانسه بر مبنای دو محور اصلی پایداری و پویایی بررسی می‌شود. در محور پایداری، سیاست‌های آموزشی و قوانین مصوب در جهت دستیابی به وضعیت مطلوب آموزشی (پنداره نظام) و در محور پویایی، نوسامانی ساختارها و استقرار زیرساخت‌ها، اهداف و عملکرد وضعیت موجود نظام آموزشی کشور مورد توجه قرار گرفته است [۳۰].

از مبنای جمهوری فرانسه (آزادی، برابری، برادری) که اصلی‌ترین ارزش‌ها در کشور فرانسه هستند، اصول بسیاری از جمله «ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای تمام دانش آموزان»، «رسمیت شناختن حق انتخاب دانش آموزان در تحصیل» و «ایجاد فرصت تحصیل رایگان و اجباری برای تمامی اقشار» قابل استنباط است. از مهم‌ترین ارزش‌های کشور فرانسه سکولاریسم است که به عنوان قلب اصول تربیتی است و به معنای احترام به عقاید دانش آموزان والدین آنها که عدم وجود مباحث دینی را در مفاهیم درسی منجر شده و تبلیغ هر دینی را ممنوع می‌سازد. ماده ۲ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه تأکید می‌کند که «فرانسه جمهوری

آمریکا عموماً منعکس کننده ارزش‌ها و اولویت‌های جامعه است که شامل پایبندی به آرمان‌های دموکراسی، تعهد به آزادی فردی، و احترام به تفاوت‌ها در جمعیت می‌شود. به عبارت دیگر، نظام تعلیم و تربیت آمریکا در صدد ایجاد یک نظام آموزشی با کیفیت است که همه دانش آموزان را قادر می‌سازد تا به بالاترین درجه از پتانسیل خود به صورت فردی برسند، به عنوان یک شهروند جامعه آزاد به خوبی خدمت کنند، و با موفقیت در بازار جهانی به رقابت بپردازند [۱۸].

پاسخ سؤال دوم: مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشور فرانسه شامل چه مواردی است؟

فرانسه به عنوان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای اروپایی در تعلیم و تربیت همیشه مورد توجه بوده است. یکی از مهم‌ترین اتفاقات مهم در تاریخ کشور فرانسه، انقلاب قرن ۱۸ آن است که به انقلاب کبیر شهرت یافته است. این انقلاب تأثیرات بسزایی در تعلیم و تربیت کشور دارد. انقلاب فرانسه به لحاظ ایدئولوژیک تجسم آرمان‌های ایدئولوژی لیبرالیسم بود و به لحاظ اجتماعی توسط طبقه سرمایه‌داری فرانسه و به ویژه روشن‌فکران مدرنیست رهبری شد. انقلاب فرانسه به دلیل ماهیت لیبرال مدرن آن خاصیتی سکولاریستی داشته و تاریخ دو بیست ساله پس از انقلاب، روند کلی جامعه فرانسه به سمت نهادینه شدن هر چه بیشتر سکولاریسم و صنعتی شدن روز افزون جامعه فرانسه بوده است [۲۶].

مبانی

به لحاظ مبانی و ارزش‌های مورد قبول در کشور فرانسه، بجز مبانی لیبرالیسم کلاسیک، شاید بتوان به موارد زیر که از اصول و ارزش‌های جمهوری فرانسه هستند اشاره کرد [۲۷]. شعار رسمی جمهوری فرانسه

«آزادی، برابری، برادری» شعار رسمی جمهوری فرانسه است که می‌توان آن را بخشی از لیبرالیسم کلاسیک توأم با اصول ماسونی دانست. در آزادی «انجام حقوق طبیعی هیچ‌کس به هیچ وجه نمی‌تواند محدود شود، مگر هنگامی که با حقوق افراد دیگر جامعه تعارض پیدا کند». در برابری «همه انسان‌ها به صرف انسانیت برابر و در پیشگاه قانون یکسان هستند. برابری یعنی قانون یکسان برای همه، چه قانون حمایت‌کننده و چه مجازات‌کننده باشد. برابری باعث رفع هرگونه تبعیض نژادی و وراثت ارزش می‌شود». در برادری «همه در کنار هستیم چه فرانسوی باشیم چه نباشیم، همه باید برای بدست آوردن آن مبارزه کنیم تا بتوانیم به کمک آن برابری و آزادی خود را نیز جاودانه سازیم». از همان سال‌های ابتدایی جمهوری این شعار در کلیه نظامات اجتماعی فرانسه وارد شده و تأثیرات بسزایی بر تعلیم و تربیت این کشور داشته است [۲۸].

دوره‌های ابتدایی و راهنمایی مطرح شده و در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. مدارس ابتدایی و راهنمایی می‌بایست به دانش آموزان این امکان را بدهد که به دانش و مهارت‌های هسته مشترک دست‌یابند. این موارد توسط پارلمان و شورای اروپا تحت عنوان «صلاحیت‌های کلیدی برای آموزش و یادگیری مادام‌العمر» توصیه شده‌اند. این صلاحیت‌ها عبارت‌اند از:

۱. تسلط بر زبان فرانسوی،
۲. مهارت در یکی از زبان‌های مدرن خارجی،
۳. عناصر اصلی ریاضیات، علوم، فرهنگ و تکنولوژی،
۴. تسلط بر مهارت‌های ارتباطی و اطلاعات معمولی،
۵. فرهنگ اومانیستی،
۶. مهارت‌های اجتماعی و مدنی،
۷. خودمختاری و دارای ابتکار عمل [۳۵].

پاسخ سؤال سوم؛ مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت

در کشور ترکیه شامل چه مواردی است؟

پس از پایان دوران عثمانی و پیروزی جمهوری ترکیه، تغییرات بسیاری در نظام کشور ترکیه رخ داده است. عمده این تغییرات را می‌توان در رویکرد غرب‌گرایانه انقلابیون ترکیه مشاهده کرد. ملی‌گرایی و سکولاریسم از مبانی اولیه این جمهوری به حساب می‌آیند که تا کنون پس از صد سال نیز ادامه پیدا کرده‌اند. تعلیم و تربیت ایدئولوژیک ترکیه در چهار راهی میان ملی‌گرایی در مقابل حقوق اقلیت و سکولاریسم در مقابل اسلام قرار گرفته است [۳۶]. رویکرد دوم غرب‌گرایانه ترکیه زمانی بود که تلاش مسئولان این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا شروع شده و تا کنون ادامه دارد. سیاست‌های آموزشی اتحادیه اروپا نقش مهمی در تنظیم اسناد بالادستی سال‌های اخیر کشور ترکیه داشته است.

مبانی

اندیشه‌های غرب‌گرا، سکولار، پوزیتیویست و ناسیونالیستی آتاتورک پس از اعلام جمهوری به عنوان کمالیسم، به ایدئولوژی رسمی دولت تبدیل شده است. کمالیسم به مجموعه دیدگاه و اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که با الهام‌گیری از تمدن غرب و الگو قرار دادن آن، تغییر عناصر ساختاری امپراتوری عثمانی در ترکیه جدید و تاسیس و ایجاد یک جامعه نوین را برای خود هدف ساخته است. حال پس از گذشته حدود یک قرن از دوران آتاتورک، پذیرش اصول ایشان همچنان مبنای اصلی تعلیم و تربیت در ترکیه است [۳۷]. مهم‌ترین اصول اندیشه‌های کمالیستی که بخشی از آن نشأت گرفته از مبانی لیبرالیسم کلاسیک است، عبارت‌اند از: جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، مردم‌گرایی،

غیرقابل تقسیم، غیرمذهبی، دموکراتیک و اجتماعی است». لذا این مبنا منجر به اصول «بی‌طرفی تربیت، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فلسفی» و «آزادی اندیشه» می‌شود [۳۱-۳۲].

در کنار مبانی ارزشی کشور فرانسه، اتحادیه اروپا نیز نقش خود را در ارائه سیاست‌های کلان آموزشی به کشورهای عضو اتحادیه دارد. «توسعه کیفی مهارت‌های زندگی برای بزرگسالی»، «تربیت یادگیرندگانی مادام‌العمر و مستقل»، «تربیت مبتنی بر عملکرد متناسب با محیط در حال تغییر»، «تربیت دانش آموزان مستقل و توانا برای ارتباط فکورانه با دیگران و هماهنگی عقایدشان برای فرآیندها و اتفاقات روزمره زندگی» و «توجه به توسعه مستمر یادگیرندگان» مجموعه اصولی هستند که می‌توان با توجه به نقش اتحادیه اروپا در تعلیم و تربیت کشور فرانسه نام برد [۳۳].

اهداف

در دهه هشتاد میلادی تعلیم و تربیت اولین اولویت کشور فرانسه اعلام شد و چهار ماموریت «انتقال دانش و فرهنگی عمومی»، «توسعه شخصیت افراد جوان و آموزش درباره شهروندی»، «آماده‌سازی افراد برای یک زندگی حرفه‌ای (نه فقط یک رشته خاص)» و «همکاری در فرصت‌های برابر و کاهش نابرابری‌های مرتبط با افراد یا جامعه» به عنوان ماموریت‌های اصلی مدارس تعیین شد [۳۴].

در کنار ماموریت مدارس فرانسه، اهداف ملی آموزشی در تعلیم و تربیت این کشور را می‌توان به بخش‌های مختلف و متناظر با دوره‌های مختلف تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان) تعریف کرد. مهم‌ترین این اهداف برای دوره ابتدایی، «فراهم‌سازی عوامل و ابزار اساسی جهت کسب دانش، بیان شفاهی و نوشتاری، قرائت و محاسبه»، «گسترش آگاهی نسبت به زمان و مکان، اشیاء، جهان مدرن و ساختار بدن خویش» و «آماده‌سازی دانش‌آموزان جهت ادامه تحصیل در کالج»، برای دوره راهنمایی، «استحکام بخشی به مهارت‌های آموزشی فرا گرفته شده دانش‌آموزان طی مقطع آموزش ابتدایی و توسعه دانش آنان طی مقطع آموزش متوسطه» و «کمک به اجتماعی شدن دانش‌آموزان و شکوفایی شخصیتی و هدایت تحصیلی آنان به سوی ادامه تحصیلات آکادمیک»، و برای دوره دبیرستان، «دست‌یابی به شناخت رشته‌ای (تحصیلی) به عنوان زیر بنای فرهنگ و کارآموزی» و «هدایت مناسب دانش‌آموزان به ادامه تحصیل و اشتغال در بازار کار» هستند [۳۰].

از دیگر اهداف مهم دوره تحصیلات اجباری در فرانسه، یادگیری دانش و مهارت‌های هسته مشترک است. این مهارت‌ها در سال ۲۰۰۶ به عنوان پایه مشترک در آموزش

رقابت در بازارهای جهانی»، «توجه به مسئله شهروندی و قانون پذیری»، «رفع نیازهای فردی و اجتماعی در حوزه آموزش کشور»، «ارائه آموزش همگانی در طول دوران زندگی» و «افزایش میزان همکاری اولیای دانش‌آموزان با دست‌اندرکاران مدارس کشور» [۳۶].

اهداف

طبق قانون ملی آموزش و پرورش در سال ۱۹۷۳، هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت ترکیه، تربیت شهروندانی است که: به اصول اتاتورک، انقلاب و ملی‌گرایی اتاتورک که در قانون اساسی آماده‌پاییند باشند. این افراد محافظ و توسعه‌دهنده ارزش‌های ملی، انسانی، اخلاقی و فرهنگی ملت ترک بوده و دارای شخصیتی سالم و متوازن هستند. این افراد در زمینه‌های جسمی، ذهنی، اخلاقی، روحی و احساسی توسعه یافته‌اند و دارای توانایی تفکر علمی و آزاد، و یک دید جهان‌شمول هستند که به حقوق بشر احترام گذاشته، نسبت به جامعه مسئولیت‌پذیر بوده و سازنده، خلاق و مولد است. به عبارت دیگر هدف اصلی نظام تعلیم و تربیت ترکیه، تربیت افرادی با مهارت بالا، مولد و خلاق در عصر اطلاعات است که به اصول انقلاب و اتاتورک پایبند بوده و دارای مهارت‌های پیشرفته تفکر، فهم و حل مسئله هستند. این افراد به ارزش‌های دموکراتیک متعهد بوده و با فرهنگ ملی وفق داده شده‌اند. این افراد می‌توانند فرهنگ‌های مختلف را تحلیل کرده، و در تمدن مدرن نقش داشته و به سمت فناوری و علم مولد حرکت کنند [۳۷].

پاسخ سؤال چهارم تحقیق؛ وجوه اشتراک و افتراق مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت میان کشورهای منتخب کدام است؟

به‌منظور انجام تطبیق، ایران را در یک خوشه و سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه را در یک خوشه قرار می‌دهیم. در ادامه ضمن اشاره به فلسفه تعلیم و تربیت ایران، تطبیق این کشور را با سه کشور دیگر به تفکیک مبانی، اصول و اهداف بررسی خواهیم کرد.

تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های اجتماعی در کشور، همواره مورد توجه رهبران ایران پس از انقلاب بوده و لزوم نوشته شدن فلسفه تعلیم و تربیتی مناسب با مبانی فکری انقلاب، از تأکیدات ایشان بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اولین گام برای دستیابی به این مهم را در بندهای مختلفی از اصول ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۳۰، ۱۰۰ و ۱۰۴ برداشته است. در سال‌های بعد تلاش‌های گوناگونی در عرصه سندنویسی در نظام تعلیم و تربیت انجام شد که هر کدام گامی برای تحول نظام تربیتی ایران بوده است. در سال ۱۳۹۱، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

دولت‌گرایی، سکولاریسم و انقلاب‌گرایی.

در رابطه با این اصول به نظر می‌رسد باید دو نقطه مورد توجه قرار گیرد. نقطه اول این است که همه این اصول از اهمیت یکسان برخوردار نیستند و دو اصل ناسیونالیسم و سکولاریسم با توجه به کارکردشان در بازسازی نظام ارزشی مرکزی نسبت به اصول دیگر، نقش و اهمیت ویژه‌ای دارند. نقطه دوم هم مربوط به جایگاه پوزیتیویسم به عنوان مبانی نظام ارزشی مرکزی جدید، است. هر چند پوزیتیویسم همچون اصول دیگر کمالیسم به صورت رسمی اعلام نشده است ولی جایگاه این نحله فکری در شکل‌گیری کمالیسم به خوبی مشخص است [۳۸].

اصول

اصول تعلیم و تربیت در کشور ترکیه را با توجه به تأثیر آن از مبانی ملی-سکولار و سیاست‌های اتحادیه اروپا می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

اصول مستخرج از ارزش‌های کمال اتاتورک
- «اعتقاد و پذیرش ارزش‌های اتاتورک» از مهم‌ترین اصول ترکیه است [۳۷].

- باتوجه به مبانی سکولاریسم، اصول مختلفی از جمله «بی‌طرفی دینی و مذهبی در آموزش و پرورش» و «فراهم آوردن محیط آموزش مختلط» قابل استخراج است. این مبنا همچنان موجب جدایی مدارس دولتی از مدارس دینی نیز شده است [۳۹].

- ناسیونالیسم قطب دیگر اندیشه کمال اتاتورک است که موجب به اصل‌های «تربیت ملی‌گرایانه دانش‌آموزان»، «حرکت به سمت رشد و تعالی خانواده و جامعه» و «توجه به اخلاق، فرهنگ و زبان بومی کشور ترکیه در آموزش و پرورش» می‌شود. استفاده از تاریخ باشکوه ترکیه در دروس، استفاده از زبان بومی در تعلیم و تربیت، توجه به مسئله خانواده و ... از جمله مواردی است که ذیل این اصول مورد استفاده قرار گرفته‌اند [۳۹].

- گرایش‌های اتاتورک به غرب، به ویژه فرانسه (در آموزش) موجب شده است تا موارد بسیاری را از ایشان تقلید کرده و بپذیرد. از این موارد می‌توان به اصول «همسویی با دموکراسی و آزادی»، «تربیت مسئله محور با رویکرد حل مسئله»، «ایجاد فرصت‌های برابر برای تمامی افراد جامعه» و «رسمیت شناختن حق انتخاب دانش‌آموزان برای تحصیل» اشاره کرد [۴۰].

اصول مستخرج از قوانین اتحادیه اروپا

برخی از اصولی که با توجه به اتحادیه اروپا می‌توان استخراج کرد که به نوعی در تمامی کشورهای عضو کم و بیش مشاهده می‌شوند، عبارت‌اند از: «تربیت افراد برای

۸. حفظ و ارتقای آزادی متریبان،
۹. حفظ و ارتقای کرامت،
۱۰. عدالت تربیتی،
۱۱. یک‌پارچگی و انسجام،
۱۲. پویایی و انعطاف‌پذیری (ضمن حفظ اصول)،
۱۳. تعامل همه جانبه،
۱۴. مشارکت و هماهنگی،
۱۵. پاسخ‌گویی و نظارت،
۱۶. تقدم مصالح تربیتی،
۱۷. توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی،
۱۸. آینده نگری.

اهداف

اهداف سند تحول و مبانی نظری آن را می‌توان به دو بخش اهداف کلی و ناظر به ساحت‌های تربیتی تقسیم کرد. در سند تحول به هشت هدف کلان به شرح زیر اشاره شده است:

۱. تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا،
 ۲. ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور،
 ۳. گسترش و تأمین همه جانبه عدالت آموزشی و تربیتی،
 ۴. برقراری نظام اثر بخش و کارآمد مدیریت و مدیریت منابع انسانی بر اساس نظام معیار اسلامی،
 ۵. افزایش مشارکت و اثر بخشی همگانی به ویژه خانواده در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی،
 ۶. بهسازی و تحول در نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، مالی و اداری و زیرساخت‌های کالبدی،
 ۷. ارتقای اثر بخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی،
 ۸. کسب موقعیت نخست تربیتی در منطقه و جهان اسلام و ارتقای فزاینده جایگاه تعلیم و تربیتی ایران در سطح جهانی [۴۱].
- در مبانی نظری سند تحول، علاوه بر قرب الی الله و کسب مراتبی از حیات طیبه توسط متریبان به عنوان اهداف کلی، انواع دیگری از اهداف ذیل ساحت‌های «تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی»، «تربیت اجتماعی و سیاسی»، «تربیت زیستی و بدنی»، «تربیت زیبایی شناختی و هنری»، «تربیت اقتصادی و حرفه‌ای» و «تربیت علمی و فناوری» نیز مورد توجه قرار گرفته است [۴].

مبانی

وجوه اشتراک

با توجه به شباهت سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه در مبانی

و مبانی نظری آن به عنوان اولین سند رسمی فلسفه تعلیم و تربیت ایران نگارش و به عنوان سند بالادستی وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته شد. در این پژوهش از سند تحول به عنوان محور تطبیق در اسناد ایران استفاده شده است.

مبانی

مبانی اساسی تربیت سند تحول بر اساس مبانی اسلامی در پنج بخش هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی تدوین شده است که با توجه عدم وجود اشتراک مباحث دین‌شناختی با سایر کشورها، در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته است. در بخش هستی‌شناختی به یازده مبنا اشاره شده است که می‌توان از «وجود واقعیات و رای جهان هستی»، «نظام علی و معلولی حاکم بر جهان»، «محدود و متزاحم بودن واقعیات جهان طبیعی» و «غایت‌مندی نظام آفرینش» به عنوان مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی یاد کرد [۴]. در بخش مبانی انسان‌شناختی، به بیست مبنا اشاره شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «حیثیت مرکب انسان از جسم و روح»، «فطرت الهی انسان»، «کرامت ذاتی و اکتسابی انسان»، «آزادی و صاحب اختیاری انسان»، «حضور دائمی در موقعیت» و «تکلیف انسان در قبال خود و دیگران» [۴]. در بخش مبانی معرفت‌شناختی به هشت مورد توجه شده است که «محدودیت شناخت آدمی»، «توانایی تعقل در شناخت حقیقت هستی»، «وجود ابزارهای مختلف شناخت» و «حقیقی و اعتباری بودن علم» از مهم‌ترین آنها هستند [۴]. در بخش مبانی ارزش‌شناختی نیز «ارتباط ارزش‌ها انواع مراتبی دارند که با غایت اصیل زندگی»، «حیات طیبه به عنوان وضع مطلوب زندگی بشر»، «دومراتب بودن مفهوم حیات طیبه»، «عدالت به عنوان اساسی‌ترین ارزش اخلاقی» و «آزادی معنوی» از مهم‌ترین مبانی اشاره شده از میان پانزده مورد ذکر شده در مبانی نظری سند تحول هستند [۴].

اصول

در بخش اصول تربیت مبانی نظری سند تحول از هجده اصل به عنوان قواعدی تجویزی و کلی، که به بیان چگونگی تحقق غایت تربیت می‌پردازند اشاره شده است. این اصول عبارت‌اند از [۴]:

۱. انطباق با نظام معیار اسلامی،
۲. اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی،
۳. ارتباط با خداوند و تکیه بر تدابیر ربوبی او،
۴. تدریج و تعالی مرتبتی،
۵. عقل ورزی،
۶. اعتدال،
۷. سندیت و مرجعیت مربیان،

«انسان‌ها، ضمن داشتن طبیعت مشترک، دارای خصوصیات متفاوت‌اند»، «انسان در عین برخورداری از استعدادها، فراوان، دارای انواع محدودیت‌ها و مواجهه با بسیاری از تهدیدهای بیرونی و درونی است» و «انسان موجودی اجتماعی است. لذا هم وجود آدمی تاحدی قابل توجه از شرایط اجتماع تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند با توسعه وجودی خویش، با دیگران ارتباط برقرار کند و اجتماع را تحت تأثیر خود قرار دهد» و در معرفت‌شناختی «شناخت آدمی با موانع و محدودیت‌هایی همراه است» از جمله این موارد هستند. همانطور که در گزاره‌های ذکر شده مشاهده می‌شود، تمامی آنها عاری از قیود محدود کننده بوده و با مبانی لیبرالیسم نیز اختلاف ماهوی نداشته و از جانب آنان نیز قابل پذیرش است.

وجوه افتراق

- مبانی غیر دینی

با توجه به تحولات پنجاه سال اخیر سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه، اشتراکات بسیاری را می‌توان به لحاظ مبنایی در این کشورها یافت. مهم‌ترین مولفه‌ها در مبنای این سه کشور لیبرالیسم و سکولاریسم است که نه تنها در این کشورها، بلکه در بسیاری از کشورهای غربی قابل مشاهده است. کشور ایران در مقابل، پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، با محور قرار دادن مبانی اسلامی در قانون اساسی و اسناد تعلیم و تربیت در راستای آن خطی در برابر لیبرالیسم و ارزش‌های آن را در پیش گرفت. گزاره‌های مختلفی در بخش‌های مختلف مبنایی تربیتی در سند تحول آموزش و پرورش نشانگر اختلاف ماهوی میان این اندیشه‌هاست.

اصول

وجوه اشتراک

- پویایی و انعطاف

یکی از اصلی‌ترین اصول تربیت، در جامعه و دنیای پویای امروزی، پویایی و انعطاف با حفظ اصول است. در این اصل با عنایت به اصول ثابت، اجازه تغییر در نظام تربیتی با توجه به شرایط اجتماعی و فردی متغیر برای رسیدن به هدف تربیت داده می‌شود. در کشور ایران نیز این اصل مورد غفلت واقع نشده و در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان اصل دوازدهم به این مسئله اشاره شده است.

- عدالت تربیتی

در نظام‌های تعلیم و تربیت اسلامی، اصل برابری در آفرینش و در نظام‌های تعلیم و تربیت لیبرالی، اصل تساوی حیثیت و حرمت از جمله اصل‌های متضمن عدالت آموزشی هستند. تساوی حیثیت و حرمت در تعلیم و تربیت لیبرال یک ارزش کلیدی است. در تعلیم و تربیت لیبرال همه افراد

فلسفی-تربیتی (با هسته مشترک لیبرالیسم)، کشور جمهوری اسلامی ایران با این کشورها به صورت یک دسته، نقطه اشتراکی از این لحاظ ندارد. اما برخی مفاهیم موجود در مبانی نظری سند تحول بنیادین با مفاهیم مطروحه به عنوان مبانی در سه کشور دیگر دارای افتراق در مبانی نبوده و در برخی موارد نیز همسویی مشاهده می‌شود. لذا این موارد را در اینجا عنوان می‌کنیم.

- مفهوم تربیت

در مبانی نظری سند تحول آموزش و پرورش ایران، مفهوم تربیت در مکان‌های مختلف با عبارات گوناگون مورد تعریف و تبیین قرار گرفته است. تعریف برگزیده سند از تربیت عبارت است از [۴]:

«تربیت را باید عملی جامع و یک‌پارچه، تدریجی، هماهنگ، فراگیر و همیشگی (مادام‌العمر) و مشتمل بر تمام فرایندهای زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی دانست که به صورت امری واحد، با تکوین و تعالی پیوسته و یک‌پارچه تمام ابعاد فردی و اجتماعی وجود انسان، به منزله یک کل، سر و کار دارد.»

همانطور که در تعریف فوق مشاهده می‌شود، ویژگی‌های کلی تربیت به عنوان تعریف منتخب مورد توجه قرار گرفته و از ایجاد قیود دیگر که آن را به تعلیم و تربیت ایران محدود کند، پرهیز شده است. چنین تعریفی از تربیت (که عاری از قیود است) تعریفی نسبتاً رایج در ادبیات تعلیم و تربیت جهان بوده و بنابراین مورد پذیرش سایر کشورهای منتخب نیز هستند. نکته قابل توجه در این مفهوم تربیت، توجه به چرایی و هدف تربیت است. این مسئله می‌تواند موجب افتراق در کشورها شود که در بخش اهداف تربیت به آن اشاره خواهد شد.

- مبانی تربیت

همه گزاره‌های ذکر شده در بخش مبنایی تربیتی مبنایی نظری سند تحول (مانند آنچه در مفهوم تربیت گفته شد) شامل قیود محدود کننده عبارات به تعلیم و تربیت اسلامی نمی‌شوند. لذا با عنایت با عدم مغایرت با مبانی سایر کشورها، می‌توان آنها را نیز در این بخش ذکر کرد. در بحث هستی‌شناختی، «نظام علت و معلول و سبب و مسبب بر جهان هستی حاکم است» و «جهان طبیعت و همه واقعیت‌های آن اموری در حال تراحم، محدود، پایان‌پذیر و فناشدنی هستند»، در انسان‌شناختی، «همه انسان‌ها، بر حسب آفرینش برابرند و از حقوق و تکالیف عادلانه برخوردارند»، «انسان موجودی است دارای استعدادهای طبیعی متنوع و عواطف و تمایلات گوناگون که می‌توانند در هر جهت (مثبت یا منفی) فعلیت یابند و تأثیر گذار باشند»،

سیاسی (رعایت قانون، مسئولیت پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی، پاسداشت ارزش‌های اجتماعی) و «کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی (بردباری، وفاق و همدلی، درک و فهم اجتماعی، مسالمت جویی، درک و فهم سیاسی، عدالت اجتماعی، درک و تعامل میان فرهنگی، تفاهم بین المللی، حفظ وحدت و تفاهم، توانایی‌های زبان ملی (فارسی) محلی، جهانی (عربی، انگلیسی و ...)» در نظر گرفته است [۴].

- یادگیری مادام‌العمر

اگر به تعریف ارائه شده از تربیت که مورد اتفاق نظر هر چهار کشور بوده و پیشتر به آن اشاره شد مجدداً بنگریم، تربیت را امری فراگیر و همیشگی (مادام‌العمر) می‌داند. در مبانی نظری سند تحول نیز این مسئله در ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. از جمله موارد اشاره شده در این ساحت می‌توان به «گرایش به ایجاد و توسعه شایستگی‌های متربیبان برای یادگیری مادام‌العمر» و «ایجاد شایستگی یادگیری مادام‌العمر، به گونه‌ای که به متربیبان اجازه دهد برای شناخت و اصلاح مستمر موقعیت اقتصادی خود در جامعه پردازند و شایستگی‌های حرفه‌ای عام را به طور مداوم توسعه دهند» اشاره کرد. [۴]

- اصول کلی تربیت

در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران کشور ایران، اصولی وجود دارد که همانند برخی از مبانی ذکر شدن در بخش قبل، عمومیت داشته و به عنوان اصول کلی تربیت می‌توان آنها یاد کرد. از جمله این اصول که شامل تراحمی میان کشورهای منتخب نیستند می‌توان به «مشارکت و هماهنگی»، «تعامل همه جانبه»، «عقل‌ورزی» و «آینده نگری» اشاره کرد.

و جوه افتراق

- عنصر محوری دینی

همانطور که در بخش مبانی به آن اشاره شد، هر سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه دارای نظام‌های تربیتی سکولار هستند. در کشور ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، مناسبات فرهنگی و تربیتی رنگ دینی به خود گرفتند. تا جایی که در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران عنصر محوری مفاد ذکر شده، انطباق آن با نظام معیار اسلامی دانسته شده است.

- اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

در نتیجه محوریت عنصر دینی در تربیت که در بخش قبل بیان شد، می‌توان بیان کرد که در کشور ایران، اولویت با تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی است. در واقع در کشور

حق دسترسی مساوی به منابع و امکانات را دارند به گونه‌ای که هیچ شهروندی در آینده از فرصت‌های زندگی به دلیل دسترسی ناعادلانه به نابع محروم نشود [۲۳].

- وجود عنصر محوری

یکی از موارد اشتراک بین هر چهار کشور مورد تطبیق، وجود عنصر یا عناصر محوری است که اصول می‌بایست منطبق و ذیل آن تعریف شوند. این عناصر محوری در کشور ایران، «نظام معیار اسلامی»، در آمریکا «دموکراسی»، در فرانسه «اصل پایداری (ارزش‌های سه‌گانه)» و در ترکیه «ارزش‌های کمالیسم» هستند. در اسناد رسمی هر چهار کشور به این مهم اشاره شده است که اصول تربیتی این کشورها می‌بایست ذیل این عناصر محوری تعریف شوند.

- آزادی

آزادی اراده و عمل، که وجه امتیاز انسان بر دیگر موجودات و واقعیتی غیر قابل انکار است. آزادی اراده و عمل در جنبه‌های مختلف آن (شامل آزادی عقیده، بیان، گوش کردن و فعالیت) باید به طور معقول و در چهارچوب عنصر محوری نظام تعلیم و تربیت مورد نظر قرار گیرد. آنچه در این اصل مطرح است، نه آن آزادی مبنایی، بلکه آزادی تربیتی است، که عمدتاً ناظر به آزادی عقیده، بیان، فعالیت و ... می‌شود. این نوع از آزادی که آن را آزادی تربیتی می‌نامیم، در همه کشورهای مذکور دارای یک معنا و مفهوم بوده و در اسناد کشورهای مختلف به آن اشاره شده است.

- توجه به تربیت فردی و اجتماعی

توجه به فرد و فردیت از اصول مهم در لیبرالیسم به شمار آمده و به نوعی هر سه کشور مورد تطبیق در اسناد خود به آن اشاره کرده‌اند. نکته قابل توجه اما عنایت به ایجاد و توسعه روابط اجتماعی در اسناد مذکور است. لذا با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و تربیت در آن صورت می‌پذیرد، تربیت می‌بایست فرد و جامعه را توأمان در نظر داشته باشد. این مسئله در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران نیز در ذیل اصول هشتم و یازدهم اشاره شده است. در اصل یازدهم به این نکته اشاره شده است که برنامه تربیتی باید بر وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی استوار شود [۴].

- تربیت شهروندی

تربیت شهروندی یکی از مسائل روز تربیت است که در کشورهای مختلف به آن پرداخته شده است. در کشور ایران نیز به این مسئله در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی اشاره شده است و حدود آن را «ارتباط مناسب با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، همکاران و ...)»، «تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و

– تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

تربیت اقتصادی و حرفه‌ای ناظر به رشد توانایی‌های متریبان در تدبیر امر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه‌ای است. کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه، نه تنها تربیت اقتصادی را بخش از اهداف تربیت می‌بینند، بلکه آن را یکی از اهداف نهایی تربیت می‌دانند [۱۸-۳۷]. در اهداف ساخت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای کشور ایران نیز، این اهداف مورد توجه قرار گرفته‌اند [۴].

– تربیت علمی و فناوری

در اسناد سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه (الهام گرفته از اتحادیه اروپا) به تربیت علمی و فناوری اشاره شده است [۳۵]. در کشور ایران نیز، ذیل ساخت تربیتی علمی و فناوری به این اهداف پرداخته شده است [۴].

وجوه افتراق

– هدف و نتیجه غایی تربیت

آنچه که سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه در آن مشترک هستند و می‌تواند در مقابل هدف غایی تربیت در کشور ایران قرار گیرد این است که تمامی اهداف این کشورها، معطوف به زندگی دنیایی متریبان است. همانطور که در بخش میانی به آن اشاره شد، مبانی فلسفی-تربیتی این سه کشور، عاری از هر گونه تعلیمات دینی و اخروی هستند. بر این اساس نتیجه فرآیند تربیت در کشور ایران، «آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، در مسیر قرب الی الله» است [۴].

ایران، با توجه به لزوم انطباق همه شئون زندگی آدمی با نظام معیار اسلامی و ضرورت انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه آن توسط افراد جامعه، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، نسبت به سایر ساحت‌های تربیت، محوریت دارد و از اولویت برخوردار است.

– سندیت و مرجعیت مربیان

در کشور ایران مربیان نقش اصلی را در طراحی و انجام تدابیر و اقدامات زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان را بر عهده دارند و گام نخست و محوری در این فرآیند را با فراهم آوردن شایسته مقتضیات رشد متریبان و رفع و دفع موانع آن بر می‌دارند. اما در سه کشور دیگر با توجه به غلبه آموزش و پرورش پیشرو و نقش برجسته برخی مربیان بزرگ این نحله، نقش معلم از محور تعلیم و تربیت به تسهیلگر تنزل یافته است.

اهداف

وجوه اشتراک

– تربیت اجتماعی

کسب مهارت‌های اجتماعی از جمله اهداف مهم در نظام تعلیم و تربیت کشورهای مورد نظر است [۳۵-۳۷]. در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران نیز ساحتی مرتبط با تربیت اجتماعی وجود دارد که به این وجه از تربیت می‌پردازد [۴].

جدول ۱. وجوه اشتراک و افتراق مبانی، اصول و اهداف کشور ایران با کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه

بعد تطبیق	وجوه اشتراک	وجوه افتراق
۱-۱	مفهوم تربیت	مبانی غیر دینی (لیبرالیسم، سکولاریسم و پوزیتیویسم)
	مبانی فلسفی تربیت	
	پویایی و انعطاف	عنصر محوری دینی
۱-۲	عدالت تربیتی	
	وجود عنصر محوری	
	آزادی	اولویت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی
۱-۳	توجه به تربیت فردی و اجتماعی	
	تربیت شهروندی	
	یادگیری مادام العمر	سندیت و مرجعیت مربیان
۱-۴	اصول کلی تربیت	
	تربیت اجتماعی	
	تربیت اقتصادی و حرفه‌ای	هدف و نتیجه غایی تربیت
	تربیت علمی و فناوری	

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نظام‌های تربیتی کشورهای مختلف برای کلیه ارکان و بازیگران تعلیم و تربیت کشور موجب رشد و ترقی است. چنین اطلاعاتی با توجه به رشد جهانی شدن و تعیین اهداف تربیتی بین‌المللی به سیاست‌گذاران کشورها کمک می‌کند تا با افزایش گستره دید مشکلات و مسائل نظام تعلیم و تربیت خود را با راه‌حل‌های آزموده شده در سایر کشورها حل کنند. هرچند نباید از نظر دور داشت که استفاده راه‌حل‌های سایر کشورها مستلزم انطباق یا عدم تراحم مبانی و اصول تربیتی کشور مبدأ و مقصد است.

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مبانی، اصول و اهداف تعلیم و تربیت در کشورهای ایران، آمریکا، فرانسه و ترکیه صورت پذیرفته است. برای این منظور سعی شده است تا حد امکان از اسناد ملی و رسمی کشورهای منتخب استفاده شود، که امر موجب تفاوت‌هایی با برخی از پژوهش‌های پیشین [۱۳-۱۴] شده است. از طرف دیگر، برخی از پژوهش‌ها [۱۰-۸] تمرکز را بر مکاتب فلسفی-تربیتی رایج و حاکم در کشورها گذاشته و تأثیر این اندیشه‌ها در کشورها را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما پژوهش حاضر مکاتب فلسفی-تربیتی کشورهای منتخب را مورد بررسی قرار نداده و تمرکز آن بر اسناد بالادستی کشورها بوده است.

هر یک از سه کشور آمریکا، فرانسه و ترکیه پس از آخرین دوره انقلاب و تثبیت حکومت خود، مبانی خاصی اتخاذ کرده و نظام‌های اجتماعی خود را بر اساس آن سامان‌دهی کرده‌اند. در واقع این کشورها فاقد سند مدونی تحت عنوان فلسفه تعلیم و تربیت بوده و از قانون اساسی خود به عنوان سند بالادستی استفاده می‌کنند. آموزش و پرورش این کشورها با اخذ مبانی از قانون اساسی، اصول و اهداف خود را تعیین کرده و برای نیل به آنها راهبردهای مدونی تنظیم می‌کنند. وجود مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک منبع غنی از فلسفه تعلیم و تربیت ایران، یکی از وجوه تمایز این کشور با سه کشور دیگر است. غنای مطالب، نظم و شفافیت در سطح فلسفه تعلیم و تربیت، تنها در ایران موجود است و سه کشور دیگر مورد تطبیق فاقد چنین سند منسجم و نظام‌مندی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت (مبانی، اصول و اهداف) هستند. در سه کشور دیگر اسناد تعلیم و تربیت به نوعی تشکیل شده از اصول قانون اساسی و با توجه به سیاست‌های دولت‌ها تعریف می‌شوند و لزوماً به صورت شفاف بیان نمی‌شوند. در نتیجه یکی از راه‌های استخراج مبانی، اصول و اهداف تربیتی در این کشورها استنتاج آنها از قانون اساسی و سیاست‌ها در این کشورها بوده است.

از دیگر نکات قابل توجه فلسفه تعلیم و تربیت در این کشورها، توجه به آرمان‌های انقلاب در هر یک از این کشورهاست. در کشور ایران، انقلاب ۱۳۵۷ به نام اسلام و تغییر جهت ساخت جامعه اسلامی رخ داده است. همین مسئله در کشورهای آمریکا، فرانسه و ترکیه با آرمان‌های آزادی، سکولاریسم، دموکراسی و ... رخ داده است. با نگاه عمیق‌تر به فلسفه تعلیم و تربیت این کشورها، سایه ارزش‌های انقلابی آنها به وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه از هستی‌شناسی در مبانی تا اهداف غایی تربیت در کشور ایران، معطوف به دین اسلام می‌شود. به طور مشابهی همین مسئله برای سایر کشورهای منتخب در لیبرالیسم صادق است.

اساساً کشورهایی که با ایدئولوژی دینی اداره می‌شوند و آنهایی که ایدئولوژی مادی دارند، دارای تفاوت ماهوی هستند. لذا ممکن است عبارات و واژگان یکسان در این کشورها با معانی کاملاً متفاوت به کار روند. البته این بدان معنا نیست که هر عبارت یا واژگان یکسانی میان کشورها مردود است. چه بسا اشتراکات بسیاری نیز به همین شکل وجود داشته باشد، برای نمونه تعریف تربیت و برخی از عبارات موجود در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اشتراکات کلی در مبانی فلسفی-تربیتی کشورها مورد اشاره قرار دادیم. از طرفی، وجود برخی از کلماتی که در هر دو دسته از کشورها دارای معانی یکسانی بوده، اما فاقد مبادی یکسان هستند. برای نمونه واژه عدالت در کشور ایران از عدالت اسلامی نشأت گرفته شده است و از اصولی است که با رعایت قوانین اسلامی حاصل می‌شود. اما در کشورهای دیگر، عمدتاً نوع نولیبرالی از عدالت مورد نظر است که با اجرای قوانین هر کشور به طور مجزا حاصل می‌شود. همانطور که هایدک معتقد است، عدالت در نظام سرمایه‌داری اصلاً قابلیت تعریف ندارد.

آمریکا با هدف‌گذاری بر روی دروس ریاضی و علوم از پیش از سال ۲۰۰۰ توانسته بیشترین میزان تولید علم را به خود اختصاص دهد. البته همانطور که اشاره شد، پیشرفت این سه کشور به صورت تک‌بعدی و صرفاً مادی بوده که این مسئله موجب بروز آسیب‌هایی برای این جوامع شده است. کشور ایران می‌تواند با تأسی از این نوع هدف‌گذاری‌های علمی و با در نظر داشتن آسیب رشد تک‌بعدی، اهداف خود را به نحوی تنظیم کند که اولاً انتزاعی نباشد و ثانیاً موجبات رشد علمی همه جانبه کشور شود.

ایران در زمینه نگارش سند تحول و مبانی نظری تعلیم و تربیت نسبت به سایر کشورها شفاف و مستدل عمل کرده، با این وجود در زمینه تحقق اهداف دچار مشکل است. برای

۵- میرزامحمدی محمدحسن، سبحانی نژاد مهدی، سیادت‌نژاد خدیجه. بررسی تحلیلی آراء و اندیشه‌های فلسفی - تربیتی دکتر محمدباقر هوشیار و مقایسه آن با برخی اندیشه‌های معاصر. دوماه نامه دانشور رفتار. ۱۳۸۸؛ ۱۶(۳۶)، ۸۱.

۶- میرزامحمدی محمدحسن، علین حمید، حسنی غفور. مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده‌آلیسم و پراگماتیسم. دوماه‌نامه دانشور رفتار. ۱۳۸۵(۳۰)، ۴۵-۵۲.

۷- فرمهبینی فراهانی، محسن. تربیت در نهج البلاغه. تهران: آییژ؛ ۱۳۹۰.

8- Toprakçi E., Buldur S., Bozpolat E., Oflaz G., Dağdeviren C., Türe, E. The Philosophy of Turkish National and Higher Education. Policy Futures in Education; 2013. 11(1), 89-99. doi:10.2304/pfie.2013.11.1.89.

9- Godoń R., Jucevičienė P., Kodelja Z. Philosophy of Education in Post-Soviet Societies of Eastern Europe: Poland, Lithuania and Slovenia. Comparative Education; 2004. 40(29), 559-569.

10- Nordenbo S. E., Hirsjarvi S., Frimannsson G. H., Lovlie L., Safstorm C-A. Forty Years of the Philosophy of Education in the Nordic Countries. Scandinavian Journal of Educational Research; 1997. 41(3-4), 365-396, doi: 10.1080/0031383970410313.

11- Marah J. K. America and Africa: A Comparative Study in Educational Philosophy. Journal of Black Studies; 1989. 19(4), 459-474.

۱۲- مشایخ فریده. نگاهی به نظام آموزشی فرانسه: باز اندیشی، بازسازی ساختارها و بازآفرینی. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت؛ ۱۳۷۶.

۱۳- خلیلی سمانه، باقری خسرو. صورت بندی فلسفه تعلیم و تربیت ضمنی در فرهنگ ایران باستان. نشریه فلسفه تربیت. ۱۳۹۶؛ ۱(۲)، ۵-۲۸.

14- Bagheri Noaparast Kh. Iran's implicit philosophy of education, Educational Philosophy and Theory; 2018. 50(8), 776-785, doi: 10.1080/00131857.2016.1247684

۱۵- مناشری دیوید. نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه: محمد حسین بادامچی و عرفان مصلح. تهران: حکمت سینا؛ ۱۳۹۹.

۱۶- معدن‌دار آرائی عباس، کاکیا عباس. روش تحقیق تطبیقی در علوم انسانی: با تأکید بر مطالعات علوم تربیتی و روان‌شناسی. تهران: سمت؛ ۱۳۹۸.

تحقق اهداف و راهکارهای سند تحول، شش زیرنظام با ۴۵۸ برنامه تدوین شد که خود دارای مشکلات متعددی از جمله عدم پویایی است؛ در نتیجه اهداف اسناد بالادستی تعلیم و تربیت ایران همچنان در اسناد باقی‌مانده و اجرا نشده است. وجود نهاد بالادستی متعدد در زمینه تعلیم و تربیت مانند شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی، و تعدد اسناد صادره از این نهادها مانند سند تحول بنیادین، مبانی نظری سند تحول بنیادین، زیر نظام‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، اهداف دوره‌های تحصیلی، برنامه درسی ملی و ... بدون در نظر گرفتن ارتباط منطقی مناسب موجبات عدم اجرای سند تحول را فراهم کرده است. در سه کشور دیگر شاهد فاصله کوتاه بین نظر و عمل بوده و اسناد بالادستی متعددی در حوزه تعلیم و تربیت وجود ندارد. در واقع آنچه در قانون اساسی موجود است در فرآیندی چابک با هماهنگی و توجه به اقتضائات و مسائل روز، برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری می‌شود. از مزیت‌های این روند، امکان پاسخ مناسب به تغییرات پرشتاب حوزه تعلیم و تربیت در عصر حاضر است که در رویکرد سند نگاری (مانند ایران) با توجه به فرآیند فرسایشی نگارش سند، این مهم ممکن نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود برای رفع مسائل تربیتی ایران، بجای تولید اسناد بالادستی متعدد، یک سند بالادستی مانند قانون اساسی را مدنظر داشته و در صورت نیاز، تفسیر و تکمیلی برای آن تدوین شود. سپس، با در نظر داشتن آن، اهداف را ناظر به مسائل و اقتضائات روز نظام تعلیم و تربیت تعیین کرده و در چارچوب مبانی و اصول مفروض خط‌مشی‌گذاری صورت پذیرد.

منابع

- ۱- اوزمن هوارا، ا.، کراور سموئل ام. مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه: گروه علوم تربیتی. قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره؛ ۱۳۷۹.
- ۲- باقری خسرو. درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: علمی و فرهنگی؛ ۱۳۸۹.
- ۳- گوتک جرالدا ال. مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه: محمد جعفر پاک‌سرشت. تهران: سمت؛ ۱۳۸۰.
- ۴- شورای عالی انقلاب فرهنگی. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش؛ ۱۳۹۱.

- 31- Ministry of National Education. School education in France. Retrieved from eduscol Education: https://cache.media.eduscol.education.fr/file/dossiers/07/3/2013_School_Education_in_France_244073.pdf; 2012.
- ۳۲- ویژه محمدرضا. این فرانسه لائیک. خردنامه همشهری. ۱۳۸۵؛ (۲)، ۹-۸.
- ۳۳- عصاره علیرضا. نظام آموزش و پرورش و برنامه درسی در فرانسه. دانشنامه ایرانی برنامه درسی؛ ۱۳۹۴.
- 34- UNESCO. World Data on Education, France. Geneva: UNESCO; 2012.
- 35- Ministry of Education in France. The common base of knowledge and skills. Retrieved from https://www.fondation-lamap.org/sites/default/files/upload/media/minisit/es/seminaire_international/socle_commun_eng.pdf; 2006.
- 36- Nohl A-M., Somel N. Education Policy in Turkey. Oxford Research Encyclopedia of Education; 2021. doi: 10.1093/acrefore/9780190264093.013.159
- 37- UNESCO. World Data on Education, Turkey. Geneva: UNESCO; 2012.
- ۳۸- موثقی، سیداحمد، و مدنی، محمدهادی. بررسی ماهیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی و پیامدهای فرآیند تثبیت آن در دوره حاکمیت نظام تک حزبی (۱۹۵۰-۱۹۲۳) در ترکیه. مطالعات تاریخی جهان اسلام. ۱۳۹۵؛ ۴(۸)، ۷-۳۲.
- ۳۹- قدیمی قیداری، عباس، و جنگجو قولنجی، شهناز. نظام آموزشی ترکیه در دوره حکومت کمال آتاتورک - ۱۹۳۸ - ۱۹۲۳. مطالعات خاورمیانه. ۱۳۹۰؛ ۱۸(۴)، ۱۵۷-۱۷۶.
- 40- İnal K, Akkaymak G. Neoliberal Transformation of Education in Turkey, Political and Ideological Analysis of Educational Reforms in the Age of the AKP. New York: Palgrave MacMillan; 2012.
- ۴۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی. سند تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش؛ ۱۳۹۱ a
- ۱۷- مایر فردریک. تاریخ اندیشه‌های تربیتی (جلد ۱). ترجمه: علی‌اصغر فیاض. تهران: سمت؛ ۱۳۷۴.
- 18- UNESCO. World Data on Education, United States of America. Geneva: UNESCO; 2007.
- ۱۹- حسینی فر عبدالرحمن. ما و لیبرالیسم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۹۶.
- ۲۰- گری جان. لیبرالیسم. ترجمه: محمد ساوجی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات صحیفه وزارت خارجه؛ ۱۳۸۱.
- ۲۱- بودرو ژرژ. لیبرالیسم. ترجمه: عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر نی؛ ۱۳۷۸.
- ۲۲- صفوی امان‌الله. تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم: اصول و مبانی و آموزش و پرورش تطبیقی. تهران: قطره؛ ۱۳۷۴.
- ۲۳- میرزامحمدی، محمدحسن؛ رهنما، اکبر، و صحبت لو، علی. بررسی مبانی لیبرالیسم آموزشی با تأکید بر دلالت‌های آن در اهداف، محتوی و روش‌های تعلیم و تربیت. اندیشه‌های نوین تربیتی. ۱۳۸۷؛ ۴(۴)، ۹۵-۱۲۲.
- 24- Ministry of Education in United States. Strategic Plans <https://www2.ed.gov/about/reports/strat/index.html>
- 25- U.S. Department of Education. GOALS 2000: EDUCATE AMERICA ACT. Retrieved from U.S Department of Education: <https://www2.ed.gov/legislation/GOALS2000/TheAct/intro.html>; 1994.
- ۲۶- زرشناس شهریاری. واژه‌نامه سیاسی-فرهنگی. تهران: نشر معارف؛ ۱۳۹۸.
- 27- Berenson E, Duclert V, Prochasson Ch. The French Republic; History, Values, Debates. New York: Cornell University Press; 2011.
- 28- Michel Borgetto, La Devise: "Liberté, Egalité, Fraternité", PUF, 1997, p. 34.
- ۲۹- ماحوزی رضا. همنشینی الگوی آموزش فرانسوی و ایده وحدت ملی در آموزش نوین ایران: از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰. تحقیقات فرهنگی ایران. ۱۳۹۹؛ ۱۳(۱)، ۷۳-۹۶.
- ۳۰- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. نظام‌های آموزشی کشورهای جهان. تهران: شریف؛ ۱۳۸۴.